

گوروش قرن بیستم»

بد اقبالی محمد رضاشاه در اینست که خیلی دیر و هزار و پانصد سال پس از تأسیس شاهنشاهی ایران قدم بعصر کتیسی نهاد در دوران یدی (البته برای وی) به سلطنت رسید تا سلطنت محمد رضا شاه مقلان با دورانی است که در آن نیروهای ستکر در سراسر اضمحلال و زوال افتاد ماند و توفان خشم تو همای پیوسته طومار حیات و هستی آنها را درهم می پیچد. سلطنت ایران که در زمره سیاه ترین و نفرت انگیز ترین این نیروها است از این قانون مستثنی نیست.

از این گذشته محمد رضای نبال شاهان قاجار و از آنها بدتر پنداری رضاخان "پدر تاجدار" خود به سلطنت رسید که همه آنها جز خیانت و ستمگری و فساد و تباهی چیزی از خود بیادگار نگذاشته اند و خود محمد رضا در این زمینه ها سرآمد اسلاف خویش است از اینرو سلطنت محمد رضا باز هم قارن بسا زمانی است که مردم میهن ما از سلطان بیزارند و برای شاه و شاهنشاهی جز کینه و نفرت بدرقه و ارمغانی ندارند.

همین بد اقبالی پایه سلطنت وی را از همان آغاز لوزان و نا استوار گردانید. در نخستین سالهای سلطنت خود محمد رضا چه دشنام ها که از مداحان امروزی خود مداحانی نظیر مدبران روزنامه های اطلاعات و کیهان شنیدیم چه بی اعتنائی ها که ندیدیم.

جنایت وی در کشتار مردم بی سلاح آن ربابچان و کرد سنا خیانت آشکار وی بمنافع و مصالح ملی در جریان مبارزه بخاطر ملی شدن صنعت نفت همراه با زندگی سراسر فساد و فسق و فحور وی کار را بجائی کشانید که توده های مردم او را از کشور بیرون راندند.

اما امپریالیسم او را باز گردانید و دوباره به تخت سلطنت نشاند. شاه این بار برای تحکیم پایه های سلطنت و آشکارا خود را در دامان امپریالیسم انداخت. با کمک امپریالیسم به سرکوبی نیروهای میهن پرست پرداخت، با الهام از امپریالیسم و بخاطر تفرقه نیروهای انقلابی به اقدامات اصلاحی دست زد، تریزهای میهن ما را میان نیروهای ضد انقلابی جهان تقسیم کرد تا آنها را در حلق سلطنتی بیخ کن گرداند. اما این مسامی شامو حامیان خارجی وی نتیجه مطلوب نیار نیار و پایه های لوزان سلطنت وی را تحکیم نکرد سهل است آنها را شست ترکردانید همان نیروی خلق که او را از میهن راند، با شدت عظمت وامنه بیشتری علیه او برخاست.

اینک شاه سعیده تازه ای برانگیخته است. این بازتابی و فرهنگ کهنسال خلق های ما را طعنه قرار داده است نسبت وی اینست که برای تقویت سلطنت منفور ایران تاریخ و تمدن گذشته این سرزمین را بیاری بطلید. کمدی جشن های دوهزار و پانصد سالگی تأسیس شاهنشاهی ایران که بزودی با همکاری نمایندگان نیروهای سیاه جهانی در ایران بر وی صحنه خواهد آمد از همین قیمت منشا میگیرد.

کمدی "گوروش قرن بیستم" که از لحاظ تعداد و شخصیت بازیگران و از لحاظ وسعت صحنه و پولی که برای بروی صحنه آوردن آن بمصرف رسیده و بالاخره از لحاظ تعداد تماشاچیان و تاریخ نمایشات جهان بی سابقه و بی نظیر است.

بازیگر اول این کمدی خود شاه است که در نقش "گوروش قرن بیستم" ظاهر میشود و در کنار او چند دوچین از سران کشور های جهان در نقش سلاطین زیر دست، برای آنکه از شاه ایران "شاهشاه" بسازند. بر این بازیگران درجه اول چند هزار تن از افراد و افسران ارتش افزوده میشوند که بقیه در صفحه ۳

افتخار جاویدان بر حیدر عمو و علی

پنجده سال پیش روز ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱ حیدر عمو و علی فرزند قهرمان خلق آن ربابچان پایتخت ارو بهر برجسته حزب کمونیست ایران در توطئه ای که میرزا کوچک خان جنگلی بمنظور از بین بردن سران دولت انقلابی کیلان چیده بود به شهادت رسید. مرگ ناپهنگام حیدر عمو و علی برای نهضت انقلابی ایران و برای طبقه کارگر ایران غایبه بزرگی بود و حزب کمونیست و جنبش انقلابی ایران را از رهبری آزموده و آبدیده محروم گردانید. خدمات کوچک جنگلی در مبارزه با امپریالیسم انگلستان و روسیه تزاری در مبارزه متزلزل و ناپای گریه ارتجاع داخلی هر چه باشد، قتل حیدر عمو و علی گناه ناخوشودنی او است پیوسته که با این توطئه خونین راه برای لشکرکشی رضاخان و سرکوب جنبش کیلان که خود میرزا کوچک خان از قربانیان آنست هموار گردید.

حیدر عمو و علی در اروپا چشم بجهان گشود. کودکی وی در قفقاز گذشت، در عقوان جوانی به ایران بازگشت و از همان آغاز انقلاب به مشروطیت به نیروهای انقلاب پیوست. در محافل سوسیال دموکراسی شرکت فعال داشت که منجر به بازداشت وی گردید. پس از آزادی به آن ربابچان رفت در قیام تبریز شرکت جست و سپس در نقاط دیگر آن ربابچان برای براندختن نیروهای سیاه دشمن به بسیج نیروهای خلق پرداخت.

قیام آن ربابچان پس از آنکه در برابر مشکلات و مصائب فراوان قهرمانانه مقاومت کرد و قربانیهای بسیار داد سرانجام به هدف خویش دست یافت. محمد علی شاه بزیر پرچم روس پناه برد باستبداد صغیر بر افتاد و در مشروطه قانون اساسی مادی یکپارچه گردید. البته این پیروزی دیری نپایید. مدخله امپریالیسم انگلستان و نیروهای ارتجاعی داخلی رژیم مشروطه را از محتوای آن تهی کردند و از آن جز نای باقی نگذاشتند هنوز هم جزئی باقی نیست.

پس از پیروزی قیام حیدر عمو و علی پشیمان آمد و فعالیت انقلابی خو را ادامه داد. در زمان کابینه سید آرا ظرف مدت ولت ایران بخارج تبعید گردید و در قفقاز که از زمان یکی از امرا کرم سوسیال دموکراسی روسیه بود به صوفی سوسیال دموکراسی ملحق شد.

سوسیال دموکراسی روسیه که لنین کبیر در رأس آن قرار داشت در میان کارگران ایرانی مهاجر قفقاز که تعداد آنها به ده هزار نفر بالغ میکردید نفوذ فراوان داشت. فعالیت سوسیال دموکراتهای ایرانی در میان کارگران ایرانی مقیم قفقاز در ۱۹۱۷ به تأسیس حزب عدالت انجامید که حیدر عمو و علی از پایه گذاران آن بود. از این حزب در روشن ۱۹۲۰ حزب کومونسیت ایران متولد شد که با استفاده از شرایط مساعد ایران در دنبال پیروزی انقلاب کبیر اکثر توانست سازمانهای خود را در ایران و بیرون از کیلان گسترش دهد.

در این زمان در شمال ایران در آن ربابچان و کیلان نهضت های رهایی بخش ملی بخاطر بیرون راندن امپریالیسم انگلستان از ایران و استقرار حکومت ملی پیوسته رشد و توسعه می یافت. جنبش جنگل که در ۱۹۱۵ توسط میرزا کوچک جنگلی برای مبارزه علیه نیروهای انگلیسی و روسیه تزاری ایجاد گردید ضربات مهلک بسیاری در زمان جنگ بر این نیروهای استعمار وارد آورد. انقلاب فوریه ۱۹۱۷ و سپس انقلاب اکثر به این جنبش امکان داد از اعماق جنگل بیرون آید و فعالیت خود را در سراسر ایران و مازندران بگستراند.

همین فعالیت و استقلال طبقات متوسط از این جنبش میرزا کوچک خان را بر آن داشت که در اوایل تابستان ۱۹۲۰ جمهوری کیلان و حکومت موقت آنرا اعلام کند و هدف این حکومت عبارت بود از بیرون راندن امپریالیسم انگلستان از سراسر ایران، لغت قرار داد خائفانه ۱۹۱۹، ترمیم ویرانی های ناشی از جنگ و براندختن هرگونه ظلم و ستم. حکومت موقت بر پایه جنبه واحد قرار داشت که حزب کومونسیت ایران در واقع پایه گذار آن بود.

دیری نپایید که در درون جنبه میان سران کیتها اختلاف بی اختلاف شدیدی بروز کرد. این اختلافات که مورث استناد قدرت مرکزی و امپریالیسم واقع گردید جنبه را از درون ستلانی ساخت.

نخستین تکرار ملل شرق در باکو بقیه در صفحه ۳

بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران و وام های خارجی

داستان تأسیس انگیز وام های خارجی ایران داستان کهنه ای است. اما رقم این وامها در بودجه سال ۱۳۴۹ چنان درشت بود که معاون نخست وزیر ناچار شد باین توجیه توسل جوید: "اگر در مورد وام های خارجی مشاهده میشود که در بودجه سال آینده وام های مذکور جنبش دارد نشان است که اعتبار ایران در خارج بالا رفته است و امکانات ما برای استقراض از این وام ها بیشتر شده است". (کیهان ۲۲ بهمن ۱۳۴۸)

مطابق این استدلال عجیب هر که وامش بیشتر اعتبار بیشتر است!

اما یک نکته در گفتار سخنگوی رژیم ایران درست است و آن اعتبار ایران است اما نه اعتبار دولت، نه اعتبار طبقات حاکمه بلکه اعتبار میلیون ها خلق زحمتکش ایران که استشار آنها مورد نظر استعمارگران است. اعتبار نخبای عظیم زیر زمینی ایران که استخراج آنها آرزوی انحصار داران خامطع خارجی است، سرزمین های حاصلخیز کنار رودخانه ها و سدها که بهره بردار از آنها اشتباه سرمایه گذاران خارجی را تیز کرده است.

اینهاست آنچه هیئت حاکمه ایران برای دریافت وام نزد امپریالیست ها گرو میگردد.

وام امپریالیستی نه فقط بخودی خود زنجیر اسارت است بهره کمر شکن از ایران می ستاند، ایران را بخیرید کالا های امپریالیستی بیبهای گزاف و امیدارد و اقتصاد ما را تحت نظارت خویش میگرد بلکه زمینه ساز امتیازات متنو بنو برای وام دهان است. این نکات را مطبوعات دموکراتیک و از آنجمله ماهنامه توفان بارها متذکر شده اند و حتی روزنامه نیم رسمی کیهان ۲۰ تیر ۱۳۵۰ چنین نوشته است: بهره های گران وام ها و شرایط باز پرداخت و همچنین لزوم خرید از کشورهای پرداخت کنند و وام و لزوم استخدام کارکنان طرح از خود ایشان به هزینه ها را بعدی بالا میبرد که در عمل حاصل چندان جز ایجاد بازار برای کشورهای رشد یافته نصب نمینود. کیهان فاش میگردد که اسامال دولت ایران باید متجاوز از نیم میلیارد دلار

جمهوری دموکراتیک ویتنام

روز ۲ سپتامبر (۱۱ شهریور) بیست و ششمین سالگرد اعلام استقلال جمهوری دموکراتیک ویتنام بود. باستقلال کبیهایی نبرد های طولانی و سهمگین بر ضد امپریالیست های کونگین بدست آمد.

خلق ویتنام که بجنگی سرشار از فداکاری و لیری بر علیه راندن ترین امپریالیسم جهان دست زد با دست سهم بزرگی در پیکار گریه خلقها بخاطر رهایی ملی ایفا میکند. ما ایمان راسخ داریم که خلق ویتنام و خلق های لاتوس و کامبوج که در جهیمشترکی بکنند امپریالیسم آمریکا و هندستان و چاکران وی مشغول اند سرانجام بتر نیروی جنگتوده های واپشتیبانی همه خلق های جهان پیروز خواهند شد.

زنده و سرفراز باد جمهوری دموکراتیک ویتنام

رهائی خلق ایران در پیبروزی جنگ توده های است

نمونه‌های از مانورهای امپریالیستی

استاد وزارت خارجه آمریکا تحت عنوان "گزارش ما که ناما را" گذرنامه‌ها گشته از آنها صحبت داشته‌ایم مطالب بسیار جالبی در باره فتنه انگیزی های امپریالیسم آمریکا و مانورهای خدعه گرانه اوست. این گزارش سند دیگری حاکمی از این حقیقت است که هیچگاه به قول و قرار امپریالیسم نباید اعتماد کرد و پیوسته باید عمق جریانات سیاسی را از آنچه در سطح میگذرد تشخیص داد.

از مطالب "گزارش ما که ناما را" یکی هم مربوط به سقوط حکومت خونخوار "نگوین دیم" است. او پسورده امپریالیسم آمریکا و آلت اجزای سیاست گدی در ویتنام جنوبی بود چه جنایاتی که بفرمان امپریالیسم مرتکب شد و چه ادعاهایی که در ثبات حکومت خویش تنداشت. اما آن روز که امپریالیسم آمریکا بمنظور ارائه اسارت ویتنام جنوبی به مانور جدیدی دست زد و به بازپزیران تازه‌ای در صحنه سیاسی محتاج شد بدون کترین مراعات "سابقه خدمت" به عزل و قتل بیحمایه نگوین دیم رضایت داد. "گزارش ما که ناما را" حاکمی است که نگوین دیم در اثر دشواری های روزافزونی که در رژیم وی پیش میآمد گوشه چینی به امپریالیسم فرانسه باز کرده بود. همین امر سوطن خداوندگاران آمریکا قیام را برانگیخت و سقوط وی را تسریع کرد. کندی رئیس جمهور آمریکا در ژوئیه ۱۹۶۳ به قلع و قمع چاکر دیرینه خویش تصمیم گرفت. در این موقع همان ژنرال های جیره خواری که تا آنروز بر زانوی نگوین دیم پوسه می زدند سر بلند کردند و بنام "مصلح کشور" کمر بقتل بستند. روز اول نوامبر ۱۹۶۳ کلخ ریاست جمهور مورد حمله قرار گرفت. فردای آن روز نگوین دیم و برادرش - رئیس پلیس مخفی ویتنام جنوبی و یکی از جانباختگان روزگار - دستگیر شدند و در همان کابینتی که آنها را جابجا میکرد بقتل رسیدند.

رفتار سفیر آمریکا در این جریان نمونه جالبی از عهد شکنی و دورویی بود. وی در آخرین تلفونی که نگوین دیم از کاخ محاصره شده خویش باو مخابره کرد در سوزناکه گفت: اگر از دست من کاری برای حفظ جان شما ساخته باشد بمن تلفن کنید!

سرنوشت نگوین دیم به همه فرمانبران امپریالیسم یاد آور میشود که امپریالیسم از آنها فقط بطنایه افزار کار خویش استفاده میکند و همینکه نیازمندش مرتفع شد آنها را مانند خس و خاشاک بمقدار بدو میریزد. اما سرنوشت نگوین دیم برای انقلابیون نیز عبرت انگیز است و نشان میدهد که پیوسته باید تضاد های گوناگون اردوگاه دشمن را دید و مورد بهره برداری قرار داد و بی هرگز نباید دشمن را با دوست مشتبه ساخت. هرگز نباید مانورهای رنگارنگ امپریالیست ها را بیعتنا تغییر ماهوی سیاست آنها و در گونی طبیعت خادمان آنها گرفت. در مورد محمد رضاشاه و مانورهای امپریالیست ها باید همیشه این نکته را در نظر داشت.

رفیق مائو تسه دون در موقع خود پیش بینی داهیانهای کرد و چنین گفت (نرات ۱۹۲۲):

"نگوین دیم سگ زنجیری گوش بفرمان امپریالیسم آمریکاست. اما وقتی سگ زنجیری نقش خود را از دست داد و حتی بصورت مزاحمی بر سر راه اجرای سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا درآمده آنگاه امپریالیسم آمریکا دیگر لحظه ای هم در تعویض آن با سگ زنجیری دیگری درنگ نخواهد کرد. در این مورد سرنوشت سگ مانری در کره جنوبی مثال بجائی است." این پیش بینی درباره محمد رضاشاه هم میتواند صادق باشد.

بانک توسعه... بقیه از صفحه ۱. آور آن در اواخر عهد سلطه طین قاجار بطور رسیده بود قانون اساسی ایران مقرر داشت که کلیه این قبیل وام ها باید از تصویب مجلس بگذرد. اما با آنکه مجلس ایران ساخته و پرداخته سازمان امنیت است و مانند یسه و کردار مستطی ندارد محمد رضا شاه باین امر تدریجانی نیز رضای نند و آنگاه اختیار طلق استقرار خارجی را بدست موسسات امپریالیستی و وابسته بآنها داده است. باین طریق که مجلس بجای آنکه در موارد مشخص برای مبالغ معین از حق خود در رد یا تصویب استقراض استفاده کند اصولا این حق را بر اساس ابواب دولت بموسسات مذکور وامیگذارد. برای نمونه میتوان به لایحه ای اشاره کرد که در سوم تیرماه امسال از تصویب مجلس گذشت. این لایحه با سه ماده بیانکه اعتبارات صنعتی اجازه میدهد که ۲۰٪ از موسسات خارجی وام بگیرد.

(اطلاعات تیر ۱۳۵۰). با این لایحه قانون اساسی ایران صریحاً نقض میشود و حق اخذ وام خارجی به یک موسسه خصوصی واگذار میگردد و بحق مذکور فقط یک محدودیت دارد و آن اینست که "مانده آنها (یعنی وام ها) هیچگاه از سه برابر سرمایه خرید شده بانف در هنگام عقد قرار داد تجاوز نکند". یعنی تساهفیکه مانده وام های بانک از سه برابر سرمایه پرداخت شده اش تجاوز نکرده است و می تواند قرض های جدید دریافت کند. اما بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران چگونه بانگ است

این بانک که در اسفند ۱۳۳۲ بنیاد نهاده شد چهل درصد سهامش در دست انحصارات امپریالیستی است: ۳۰ فوسه از آمریکا، ۳۰ فوسه از هلند، ۳۰ فوسه از ایتالیا، ۲۰ فوسه از انگلستان، ۲۰ فوسه از آلمان، ۲۰ فوسه از فرانسه، ۱۰ فوسه از بلژیک. و بقیه سهامش در دست موسسات و سرمایه داران پراکنده ایرانی. باین طریق اداره بانک در دست امپریالیست هاست که عده ای از سرمایه داران ایرانی وابسته بخویش را نیز میچرخانند. بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران دارای یک حق استثنائی است که هیچ بانک دیگری از آن برخوردار نیست: بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران حق دارد که در کلیه موسسات صنعتی شرکت کند یعنی سهامی از آنها بخرد و از این راه سلطه خویش را بر صنایع کشور برقرار سازد. در واقع امپریالیست ها کلیه صنایع ایران را بوسیله این بانک در قبضه قدرت خود گرفته اند. معادن ایران نیز بهمین سرنوشت گرفتارند.

چنین است هیئت بانکی که اجازه یافته است تا "وام ها از موسسات خارجی وام بگیرد". این بان معنی است که امپریالیست ها اجازه یافته اند هر وقت که منافع آنها اقتضا داشته باشد سرمایه به های جدیدی بنا بخواهند منظور استثمار خلق ما و غارت منابع ثروت ما وارد ایران کنند. این نمونه دیگری است از خیانت رژیم محمد رضاشاه به مصالح حیاتی و استقلال کشور ما.

بازار مشترک و پذیرش انگلستان

نظارت خود و سلطه کامل خود در آوروپا. در مارس ۱۹۵۷ بمنظور ایستادگی در برابر استیلای آمریکا در عرصه اقتصادی و سیاسی و بمنظور رقابت در مسئله سرگردگی در اروپای غربی با انعقاد "موافقت نامه رم" که باضای فرانسه، آلمان غربی، ایتالیا، هلند، بلژیک و لوگزامبورگ رسید تشکیل بازار مشترک رسماً اعلام شد. همانطور که قانون تکامل ناموزون امپریالیسمی اقتصاد دارد قدرت کشورهای اروپای غربی به افزایش نسبتاً بیشتر نائل آمد و امروزه صدانه رشد صنعتی ممالک شش گانه بازار مشترک تجارت خارجی و ذخائر طلا و ارز خارجی آنها از آمریکا متجاوز است.

در اثر افزایش قدرت ممالک بازار مشترک و ضعف آمریکا - لیسیم آمریکا ممالک مذکور روز بروز گرایش بدان یافته اند که "اتحاد" سیاسی خویش را بمنظور مبارزه مشترک بر علیه سیاست تحکم امپریالیسم آمریکا و مقاومت در برابر استیلای و نظارت روی گانه آمریکا و شوروی بر اروپا تقویت کنند.

ممالک شش گانه در گفتارن سران بازار مشترک در بیان ۱۹۶۹ موافقت کردند که در "ارغام" اقتصادی و سیاسی بازار مشترک تسریع شود. از نیمه دوم سال ۱۹۷۰ وزرا "خارجیه" ممالک مذکور بیک سلسله مشاورات سیاسی منظم دست زدند تا سیاست خارجی خویش را با یکدیگر هم آهنگ گردانند. در عین حال بین سران دول و وزرا شش کشور بازار مشترک و انگلستان تماس های مکرری بمنظور "تبادل نظر" درباره روابط متقابل و امور بین المللی صورت گرفت و فرانسه، انگلستان و آلمان غربی با انعقاد یک سلسله موافقت نامه ها در زمینه صنایع اسلحه سازی و همکاری علمی و فنی رسیدند.

پذیرش انگلستان و سایر کشورهای در بازار مشترک اروپای غربی بآن معنی است که "اتحاد" ممالک اروپای غربی نخست در زمینه اقتصادی و سپس در زمینه امور دفاعی و دیپلماسی، بازم تکامل خواهد یافت و گرایش آنها بوحدهت بمنظور مبارزه با سلطه و مداخله جبری و قدرت بزرگ جهانی تقویت خواهد شد. و این ضربه دیگری است در مواضع فرمانروائی امپریالیسم آمریکا در اروپای غربی و او را به نفراد بیشتری دچار خواهد کرد.

مذاکرات درباره ورود انگلستان به بازار مشترک که در اواخر ژوئن ۱۹۷۰ بین ۶ کشور بازار مشترک (واژ آنجلسه فرانسه و آلمان غربی) از یک سو و انگلستان از سوی دیگر آغاز گشت سرانجام در جلسات ۲۱ تا ۲۳ ژوئن امسال به پایان رسید. و موافقت نامه های اصلی در مورد مسائل اساسی بین طرفین امضا شدند.

از آنجا که هر دو طرف خواستار آن بودند که "همکاری" و "وحدت" کشورهای اروپای غربی بمنظور مقاومت در برابر سیاست زورگویانه و قدرت بزرگ جهانی تحکم باید در موقع مذاکرات به گذشت های متقابل در باره مسائل اساسی تن دردادند. بویژه انگلستان در بسیاری از مسائل و مجدانه به فرانسه نزدیک شد. مثلاً فرانسه همچنان مدعی آنست که بازار مشترک توسعه داده شود و از طریق "اروپای اروپائیان" جدا از آمریکا و اتحاد شوروی بوجود آید. اکنون انگلستان این موضع سیاسی را علی الاصول پذیرفته و چندین مسئله مهم اقتصادی که در اثر اختلاف منافع معوق مانده بود بعداً در اثر مباحثات مکرر بین طرفین حل شده است. بدینسان مذاکرات در باره پذیرش انگلستان به بازار مشترک عملاً خاتمه یافته است و اگر این امر بتصویب مجلس انگلستان برسد انگلستان بموجب موافقت نامه ها از تاریخ ژانویه ۱۹۷۳ عضو بازار مشترک خواهد بود و در عرض پنج سال "دوره انتقال" به بندر رسچ تولید صنعتی و کشاورزی و تجارت خود را با سیستم بازار مشترک هم آهنگ خواهد ساخت.

با ورود انگلستان به بازار مشترک، دامنه امریک و نیرو و ایرلند نیز بدان خواهند پیوست و تعداد کشورهای عضو از ۶ به ۱۰ خواهد رسید.

سیر تکامل بازار مشترک و منظره آینه دهن نشانه ای از اضمحلال سریع مواضع امپریالیسم آمریکا بمنزله فرمانروای دنیای غرب است. کمی پس از جنگ دوم جهانی، امپریالیسم آمریکا که در طی جنگ به ثروت افسانه ای رسیده بود از ناتوان شدن ممالک اروپای غربی استفاده کرده در زمینه های اقتصادی، سیاسی و نظامی در آنجا دامن گسترده تا مگر آنجا را بزیسر

سلامها، درودها

- پرسنده ها، پرسنده ها!
- به هر کجا که میروید،
- به قلعه ها و دخمه ها،
- اگر قنادان گذر
- به محبس عقاب ها
- عقاب های گم شده -
- ز سنا بنزدشان بزید
- سلام ها، درود ها.

ساخت بازار مشترک ممالک ده گانه جمعیتی معادل ۲۵۰ میلیون نفر خواهد داشت. ذخائر طلا و تولید چدن و فولاد و اتومبیل و همچنین حجم صادراتش بیش از آمریکا خواهد بود و بصورت بزرگترین بازار غرب برای فروش کالا و سرمایه گذاری درخواهد آمد. چنین وضعیتی در اروپای غربی مانع بزرگی بر سر راه سیاست تحکم آمریکا و شوروی ایجاد خواهد کرد. آنها هم اکنون نگران اند و مطبوعات آمریکا شکایت میکنند که اروپای غربی "از اینکه طبق تعاقبات و منافع آمریکا عمل کند روز بروز بیشتر سر باز میزند".

از جمله: "یک نفر ما سیون" شماره ۲۷ - مورخ ژوئیه ۱۹۷۱

افتخار جویان... بقیه از صفحه ۱ در سپتامبر ۱۹۲۰ که حیدر عمو اولی در رأس هیئت نمایندگی حزب کمونیست ایران در آن شرکت داشت با تصمیمات و قطعنامه‌های خود به اصلاح اشتباهاتی که در سیاست جمهوری گیلان بروز کرده بود یاری رسانید. در اکتبر ۱۹۲۰ کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران تغییر یافت و حیدر عمو اولی به دبیری کمیته مرکزی انتخاب گردید.

حیدر عمو اولی از همان آغاز گرد آوردن هر چه بیشتر نیروی انقلابی را در جبهه واحد و جلب پشتیبانی توده‌ها را از آن وظیفه اساسی حزب اعلام کرد و بلافاصله با میرزا کوچک خان که در قوین بسر میبرد وارد مذاکره شد. در نتیجه در ماه ۱۹۲۱ کمیته انقلابی جدیدی بنام کمیته انقلابی ایران بوجود آمد. سیاست حزب کمونیست ایران مبنی بر توسعه و تقویت جبهه واحد و کامیابی‌هایی که در این زمینه نصیب حیدر عمو اولی گردید بر اعتبار و حیثیت حزب و وجهه شخص حیدر عمو اولی در نزد توده‌های مردم افزود. کمیته به ابتکار حیدر تصمیم گرفت تمام نیروهای مسلح را تحت فرماندهی واحدی درآورد و ارتش انقلابی واحدی ایجاد کند.

این کمیته در اوت ۱۹۲۱ در گیلان جمهوری شوروی اعلام کرد که میرزا کوچک خان صدر کمیته انقلابی و کمیسر مالیات حیدر عمو اولی کمیسر امور خارجه آن بود. این کمیته انقلابی به کمیسر جنگ و وظیفه داد که کار ایجاد ارتش واحد و فرماندهی واحد را سازمان دهد و برای بهبود وضع زحمتکشان در زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی و بهداشتی تصمیماتی اتخاذ کرد. اما میرزا کوچک خان این تصمیمات را با رضایت خاطر تلقی نمیکرد، او از گذاشتن نیروهای مسلح خود تحت فرماندهی واحد امتناع ورزید و در نتیجه ارتش انقلابی واحد نتوانست قوام بگیرد.

پیشرفت‌هایی که کمیته انقلابی در نتیجه سیاست صحیح حزب کمونیست ایران بهره‌بری حیدر عمو اولی بدست آورد مقاماً دولت مرکزی و امپریالیسم انگلستان را بوحشت انداخت. در پانزدهمین سال ارتش دولت مرکزی به جمهوری گیلان حمله‌برد و در جنگی که روی داد نیروهای مسلح جمهوری همراه باواحد از کمیته‌های مسلح که خود حیدر فرماندهی آنها برعهده داشت ارتش دولت مرکزی را شکست داده و عقب‌رانند. حتی در این پیکار علیه نیروهای دولتی میرزا کوچک خان قوای مسلح خود را از کارزار کنار نگذاشت.

تمام مساعی حیدر عمو اولی برای گشاندن میرزا به همکاری صمیمانه با کمیته انقلابی بی نتیجه ماند و شرکت میرزا در جمهوری شوروی گیلان فقط جنبه صوری داشت. میرزا هرگز از قوین به رشت بازنگشت و جلسات کمیته انقلابی ناگزیر در خارج از رشت در محلی بنام پیمخان تشکیل میگردد.

* * *

موفقیت‌های روزافزون کمیته انقلابی که میرزا خود را در آن سهیم نمیدید بوجهه و اعتبار حیدر عمو اولی که کم‌کم بر روی شخصیت میرزا سایه می‌افکند همراه با تحریکات مداوم عمال امپریالیسم انگلستان و دولت مرکزی در نزد میرزا کوچک خان علیه کمیته انقلابی و حزب کمونیست سرانجام کار خود را کرد و میرزا تصمیم گرفت به کار کمیته انقلابی و حیثیت حزب کمونیست خاشته دهد و این تصمیم را در ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱ در سیستان مرحله عمل درآورد. در این روز نیروهای مسلح کوچک خان محل تشکیل جلسه را آتش زدند. یکی از اعضا کمیته در آتش سوخت حیدر عمو اولی که خود را بزحمت از درون آتش بیرون کشید با شلیک گلوله‌های طرفداران میرزا مجروح گردید و سپس بقتل رسید. بدین ترتیب حیدر عمو اولی این چهره برجسته و رهبر عالی‌قدر حزب کمونیست ایران، قربانی توطئه‌های امپریالیسم انگلستان و دولت مرکزی ایران، قربانی محدودیت‌ها و تنگ‌نظری‌های طبقاتی میرزا کوچک خان گردید. میرزا کوچک خان با این اقدام نابخشودنی خود به جنبش انقلابی گیلان و به زندگی خود نیز پایان بخشید.

حیدر عمو اولی در راه تحقق آرمان‌های طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان ایران جان خود را نثار کرد، اما نام بلند و خاطره تابناک او هنوز در ذهن‌های نیروهای انقلابی میهن‌مآزنده است و جاودانه‌زنده خواهد ماند.

کندی... بقیه از صفحه ۱ خود را به شکل سربازان دوران هخامنشی درآوردند، همین شمارش کافی است برای آنکه به تعداد بیسابقه بازیگران این نمایش بی‌بهره و بی‌دلیل خودتان حدس میزنید که تعداد بازیگران از این بیشتر بی‌سفرتر است.

صحنه نمایش سراسر میهن ما ولی بطور اخص سرزمینی است بوسعت چندین هکتار در کنار بازارگاد پایتخت کوروش. این سرزمین که بیابانی خشک و بی آب و تطف است با خرج صدها میلیون دلار با دست‌موسسات پول‌ساز خارجی بصورت قصوری درآمده که توصیف آنها را در داستان‌های هزار و یکشب میتوان خواند.

تاماچیان این کندی به صدها میلیون نفر سر میزند، زیرا این نمایشنامه بگله رادیو و تلویزیون در سراسر جهان پخش خواهد شد و صدها خبرنگار و روزنامه‌نگار که با پول مردم گرسنه و فقیر ایران بر این خون‌گسسته دعوت شده‌اند، اخبار، شرح و توضیحات و عکس‌های آنها به سراسر گیتی خواهند فرستاد. چنانکه می‌بینید عظیم‌ترین کندی تاریخ در کشور شاهنشاهی و به بازیگری شاه بازی میشود و این خود "افتخار" بزرگی برای شاهنشاهی ایران است.

شاه از بزرگاری جشن تاسیس شاهنشاهی ایران یاد آوری تاریخ و فرهنگ کهن میهن ما خیالات خامی در سر می‌پروراند؛ او می‌خواهد به این اندیشه مرده واهی جان تازه‌ای ببخشد که شاه و شاهنشاهی مظهر قومیت و ملیت است و شاه پرستی نشانه‌ی میهن‌پرستی است. او میخواهد سلطنت خود را بسا شاهنشاهی گروش پیوند دهد، خود را جانشین گروش بنمایا و تمدن و فرهنگ ایران را پرزویی از وجود شاهان و خود را اثا دهنده فرهنگ و تمدن میهن ما قلمداد کند. او میخواهد به رفتار گروش با یهودیان رنگ بشر دوستی بزند و خود را حافظ و مجری اعلامیه حقوق بشر و غوغا بشریت بنشاند.

اما چه میتوان گفت در باره محمدرضا شاه که مانند گروش با دست‌انگیز بر تخت سلطنت نشسته، بیاری آنها بجای ماند و بهاس این خدشت میهن ما را جلوا نگاه اجانب قرار داد و مردم ما را به اسارت اجانب درآورد است. محمدرضا شامجسمه خیانت به میهن است. چه کسی باور میکند که پرستش خیانت نشانه میهن پرستی است؟ چه کسی باور میکند که این فرمان بردار و دست‌آموز دشمنان خلق مظهر قومیت و ملیت میهن ما است؟

چه میتوان گفت در باره محمدرضا شاه که مظهر فساد و تباهی و تجسم خوی حیوانی وی فرهنگی است. چه میتوان گفت در باره محمدرضا شاه که ستم و بیدادگری را شعار خود ساخته، آزادی را در سراسر کشور به بند کشیده و ابتدائی‌ترین حقوق خلق‌های ایران را زیر پا گذارد است و مبارزه مقدس خلق‌های ما را بخاطر رهائی از یوغ بردگی و اسارت وحشیانه سرکوب میکند.

در کشور ما استعمار پیوسته کوشیده است که مردم را با گذشته مشغول دارد و آنها را از توجه به حال و تلاش بخاطر آزادی و استقلال باز دارد. بزرگاری جشن تاسیس شاهنشاهی و تبلیغات پر امانه‌ای که در سراسر جهان براه افتاده کوشش در تحقق همین سیاست است که شاه مجری آنست. تصادفی نیست که امروز در کلبه کشورهای امپریالیستی رومیزیستی به این "ابتکار" خائنه شاه میدان میدهند. تصادفی نیست که کشورهای امپریالیستی و رومیزیستی با حضور خود در این جشن شاه ایران را تا مقام "شاهنشاه" بالا میبرند.

شاه میگوید "مردم کمترین باحق به گذشته تاریخ و تمدن خود میبایست میکنند". اما خلق‌های میهن ما بحق نگران وضع گونی خوش‌اند. آنها آشکارا می‌بینند که تاریخ و تمدن گذشته مانع آن نگردیده است که میهن ما به اسارت‌ستعمار و ارتجاع درآید، قرن‌ها از کاروان تمدن عقب‌ماند و هرروز عقب‌ماند تر برمانده تر و محتاج تر شود. مانع آن نگردیده است که مردم ما برای رفع ابتدائی‌ترین نیازمندی‌های زندگی خود دست‌نیاز سوسی دیگران دراز کنند. مانع آن نگردیده است که ایران در زمره کشورهای درآید که همه چیز آن حتی زسان و فرهنگ آن دستخوش فرهنگ منط و حتی زبان امپریالیست‌های غارتگر گردد.

بقیه در صفحه ۴

اظهاریه... بقیه از صفحه ۴ اینی بیدیر. موضع دولت چین در مسئله سلاح‌های هسته‌ای پیوسته روشن و صریح بوده و هست:

۱- دولت چین پیوسته منع کامل و اسامه کامل سلاح‌های هسته‌ای را توصیه کرده است.

۲- بزرگ‌اظم داشته‌است که هیچگاه و در هیچ شرایطی چین در استعمال این سلاح‌ها تقدم نخواهد جست.

۳- پیوسته پیشنهاد کرده‌است که گفرانسی از سران کلبه کشورهای جهان بمنظور بحث در باره منع کامل و اسامه کامل سلاح‌های هسته‌ای تشکیل گردد و این گفرانسی در مرحله اول باید به انعقاد موافقت‌نامه‌ای راجع به عدم توسل به سلاح‌های هسته‌ای ناقل آید. اینک دولت چین لازم میداند که مواضع نامبرده را دوباره رسماً تائید کند.

دولت چین برآنست که دولت آمریکا و اتحاد شوروی که سلاح‌های هسته‌ای فراوانی دارند بمنظور عملی ساختن منع کامل و اسامه کامل سلاح‌های هسته‌ای باید بطور جد اگاهانه و با توافق یکدیگر اظهاریه‌ای بدهند و علناً تعهد کنند که هیچگاه و در هیچ شرایطی در استعمال سلاح‌های هسته‌ای تقدم نخواهد. هند جسته کلبه پایگاه‌های هسته‌ای خویش را در سرزمین کشور‌های دیگر برخواهند چید و سلاح‌های اتمی خود را که در این سرزمین‌ها انبار کرده‌اند و سپاهیان اتمی خود را که در این سرزمینها گماشته‌اند بیرون خواهند کشید. اینک آنها بتوانند یا نتوانند چنین کاری بکنند محک آنست که آیا خواستار خلع سلاح هسته‌ای هستند یا نه.

خلق چین مانند گذشته، رعیت خلق‌های سراسر جهان مساعی خود را دنبال خواهد کرد و در مبارزه برای تحقق این هدف‌های والا ثابت قدم خواهد بود.

منع کامل و اسامه کامل سلاح‌های هسته‌ای.

نسه نادر... بقیه از صفحه ۴ افسون نجات است.

اما روشنفکر زمینگیر، امید پیدا شدن نادر را هم از دل بدر کرده است. او دیگر آرزوی ظهور اسکندر را دارد: "کاشکی اسکندری پیدا شود". همان اسکندری که اسارتگر میهن ما بود! در نظر روشنفکر زمینگیر، دیگر کار ملت ایران بدست خود او درست‌شدنی نیست. باید خداوند کاری از خارج بیاید تا در زیر چکمه‌های او زندگی بهتری برای این ملت درست شود!

اگر بخواهیم تحقق این آرزو را در عالم امروز تصور کنیم طرحی جز استیلا امپریالیسم بدست نمی‌آید. اما این نیز محتاج آه کشیدن و آرزوکردن نیست. امری است که سالها از تحقق آن میگذرد. هیچ گوشه‌ای از میهن ما نیست که پاشنه آهنین امپریالیسم را برگرده خود نداشته باشد. مها-ئین که خلق ما از آنها رنج میرد از جانب امپریالیسم است. تاریخ ایران هیچ تهاجمی سراغ ندارد که باندازه تهاجم امپریالیسم تاثیر انحطاط‌آور عمیق در زندگی خلق ما داشته باشد. همین روحیه روشنفکر زمینگیر هم ارمان شوم امپریالیسم است. چه آرامش‌خاطری میداشتند امپریالیست‌ها اگر ملت‌های جهان در آرزوی ظهور اسکندر از جای خود نمی‌جنبیدند!

اما دهها هزار نفری که در هفته خونین خرداد ۱۳۴۴ بر ضد ضحاک زمان پرچم طفیان برافراشتند، کارگران چیت سازی جهان که مبارزات سال ۱۳۵۰ را افتتاح کردند، دانش‌جویانی که دانشگاه‌های ایران را بسنگر مبارزه تبدیل کردند، پاک‌تواد و یارانانش که تمام دستگاه جبروت محمد رضاشاهی را در برابر عزم خویش ناتوان ساختند، دلیرانی که با صغیر گلوله‌گشا خود فرارسیدن دوران تازه نبرد را اعلام داشتند، در انتظار ظهور نادر و قدم اسکندر نشستند. منجی خلق ایران خود خلق ایران است. پیش‌آهنگ او حزب طبقه‌کارگر است. پرچم او پرچم مارکسیسم-لنینیسم است.

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D'ADDA/ITALY
حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

نه‌نادر و نه اسکندر

اما ما در دورانی گذشته نیستیم و در عهد کوروش و داریوش و... نادر بسر نمیبریم. " دگر باید شدن مارا کون کافای دیگر شد "

میکویند کوروش برای پادشاه سکاها و بنظیر اریانیانها تیر و کمان را که نشانه قدرت جنگجوی پارسیان بود هدیه فرستاد شاید آنروز کوروش حق داشت. ولی امروز تیر و کمان کوروش در میدان جنگهای معاصر باز پیچهای بیش نیست. همچنین است افکار و نظامات اجتماعی روزگار کوروش و داریوش... و نادر که بقامت عصر ما کوتاه و نارضا و مضحک است. امروز نیروهای تولید جامعه بتکاملی نائل آمده که خلیفه افسانه پدران قرن های گذشته نیز نمیکند است. طبقات جدیدی بوجود آمده اند. طبقه کارگر قدم بر عرصه گذاشته است. آگاهی توده های مردم و شرکت آنها در سرنوشت خویش درجه بسیار بقای رسیده است. ایدئولوژی طبقه کارگر برای نخستین بار بر قوانین تکامل جامعه پرتو افکند و توده های خلق را با قدمهای مطمئن بسوی پیروز رهنمون گردیده است. انقلابات عظیمی که از قرن هجدهم تا امروز در جهان روی داده و میدهند، سرنگون شدن تخت و تاج ها، رویداد شدن دیکتاتورها، بقدرت رسیدن توده ها این حکم تاریخ را باخط زربین بر پیشانی گیتی ثبت کرده است که: خلق ها آفریننده تاریخ اند، یگانه نجات بخش خویش اند، قهر مانان واقعی اند، حماسه سازان بیبمانند اند.

در چنین روزگاری برای پیدایش نادر استغاثه کردن چیز دیگری جز روحیه شاه سلطان حسینی نیست. جز بسود شاه سلطان حسین معاصر نیست، او اگر چشم دیدن حوادث جهان را ندانسته باشد حادثه اسفند ۱۳۳۱ و مرداد ۱۳۳۲ را دیده است. خروش امواج صهیان را در سلاهای قبل از کودتا در پای دیوار کاخ های خویش شنیده است. ناظر بوده است که چگونه مشت توده ها او را با یک ضربه از ایران به ایتالیا پرتاب کرد. برای او هر افسانه ای که بتواند توده ها را در خواب کند و یا بامید " نادر زمان " از حرکت باز دارد بهتر رنگی و بهتر شکلی و بهتر لفظی که باشد بقیه در صفحه ۳

این روزها که در پاریس می خوانند با نام های دهن پرکن تاریخ از کوروش گرفته تا نادر " نسیم " امروز را بعشق " نقد " در یوز مردم ایران بقیولانند این بیت شاعری بنام " امید " بیاد می آید

نادری پید انخواهد شد " امید " کاشکی اسکندری پید انشود. این بیت بیان معنی است که ما در دوران شاه سلطان حسین معاصر زندگی می کنیم و در ظلمت فرهنگ خرافاتی و در معرض تنهیب و تازی نظیر آنچه در عهد شاه سلطان حسین صفوی روی داد بسر می بریم. این بیت مظهر آرزوی درگرونی است، اما آنچه آن آرزوی که بر پایه همان روحیه شاه سلطان حسینی قرار دارد، روحیه شکست، روحیه روضه خوانی، روحیه صدق خواهی، روحیه اعتقاد به نیروهای نامعلوم و ناپیدای معجزه انگیز، روحیه بیماری که در بستر نومییدی ناله میکند، روحیه زمینگیری که میخواید بیامردی دیگران سربایستند، روحیه تنگ نظری که بزرگان تاریخ را بصورت مظاهر دیوانگی ها بزرگ و خود کلامی های توجیه ناپذیر مجسم میکند. بصورت مجریان اراده تاریخ، روحیه روشننگری که در عالم انفراد خویش از دنیای قرن بیستم جدا مانده و چشم و گوش خود را بر حماسه توده ها که کارنامه جدا نادر و اسکندر را در پای عظمت خویش افکند اند بسته است.

تاریخ را همیشه توده های مردم ساخته اند. فقط کشت در تاریخ شایسته نام بزرگ شده اند - و تا آنجا شایسته نام بزرگ شده اند - که به مقتضیات تاریخ و نیازمندیهای آگاهانه و غیر آگاهانه توده ها تکیه کرده و بازو و مفر آنها را بحرکت در آورده اند. اگر ایران مورد تهاجم قرار نمیگرفت، اگر مردم ایران در مبارزه بر ضد استعماران آماده جانپنازی نبودند نادری پیدا نمیشد. خطاست که کسی در شمشیر نادری نیروی صد ها هزار ایرانی جنگجوی از خود گذشته را نبیند. و آن روز که نادر از آماده تاریخ و از جنبش توده ها جدا ماند بصورت درختی سفاک درآمد.

شاه و دانشگاه

دانشجویان دیگر از درس ضعیف هستند و قادر نیستند امتحانات را با موفقیت بگذرانند، بروایح است که آنها نیازی به بهانه سیاسی و اجتماعی دارند تا شلوغ کنند و فرصت بدست آورند. این جملات مطمئن مربوط به شاه است که بتازگی در جواب یکی از خبرنگاران گفته که با او مصاحبه پرداخته و طبق معمول از ثبات رژیم و آزادی حزب توده در ایران طوطی - وار سؤال کرده اند.

کسانی که به شرایط مشکل تحصیلی در ایران واقفند و واقعیت سد کنگر دانشگاههای ایران را میشناسند و به این حقیقت آگاهند که بقیت معلومات حتی خوب متوسطه نیز عبور از این معبر غیر ممکن است آنگاه بوجی سخنان اعلیحضرت را بهتر درک میکنند. با این فتوا علت هر شلوفی را نه در تداوم های اجتماعی، نه در خیانت رژیم محمد رضاشاهی، نه در به در عجم گذاشتن کشور ما، نه در ماهیت رژیم ترور و اختناق بلکه در عدم درس خواندن و ضعیف بودن باید جستجو نمود، چیزی که خود محمد رضاشاه نیز بدان باور نداشت. کذب این گفتار نه تنها بر دو طرف، محمد رضاشاه و خلق ایران، روشن است بلکه مخبر روزنامه آفریقای جوان نیز نتوانست باین دروغ بزرگ باور بیاورد. آخر او هنوز تظاهرات دانشجویان فرانسه را در سال ۶۸ بخاطر داشت. معلوم نیست اگر تعداد معدودی دانشجوی درس نخوان قصد تحصیل ندارند چرا این رژیم فرهنگ دوست به تعطیل دانشگاه دست میزند و همگی را از نعمت بهره گیری از تحصیل محروم میسازد. همین اقدام حاکی از کینه حیوانی داشتن به دانشگاه و دانشجویان، غضبناک بودن نسبت به این سنگر خویش مبارزه است که تا سلسله پهلوی برجا بوده همچنان با مقاومت میخیزد. وقتی شاه از ضعیف بودن درسی دانشجویان برای تیرگی سفاکی رژیم خویش بهانه میجوید غافل است که سیاست فرهنگی رژیم را محکوم نموده است که خود را بانی مبارزه با بی سوادی جامیزند. آخر این چه برنامه ایست که حتی بهترین و زنده ترین دانشجویانش قادر نیستند امتحانات را با موفقیت بگذرانند! حتی آنانی که از سد کنگر گذشته اند و با داشتن دیپلم قانوناً حق تحصیل در مدارج عالی تری دارند نیز از درس ضعیف هستند. این پرده استاری که شاه میکوشد بر روی واقعیت تضاد های جامعه ایران بکشد نه بر خواننده های ایرانی مستور است و نه بر آن ۷۰ هزار نفری که امسال در کنگر سراسری کشور شرکت جستند این اقدام شاه جز در دیدن ماسک عوافریبانه او نتیجه دیگری نخواهد داشت. باشد که دانشگاه این سنگر مبارزه در سال جدید، در سال برگزاری جشنهای دهه و هزار و نصد ساله فریاد خشم ملتی را رساتر بگوش جهانیان برساند.

اظهاریه دولت جمهوری توده های چین

(۳۰ ژوئیه ۱۹۷۱)

اظهاریه ای که در پلاژ نظر خوانندگان گرامی میگذرد تجلی روشنی است از سیاست خارجی جمهوری توده های چین که بر اساس سیاست پرلرئی و دفاع بیخنده از حقوق خلق ها استوار است.

مربوط به "عدم توزیع سلاح های هسته ای" از آن جمله است. در نوامبر ۱۹۶۹ بند اکرانی راجع به "محدود کردن سلاح های استراتژیک" دست زدند. ولی اینها بی هیچ وجه نتوانستند مسابقه آمریکا و اتحاد شوروی را در تسلیحات هسته ای محدود گردانند. برعکس، دو کشور مذکور بدین وقت بازنمایش سلاح های هسته ای مشغول اند، پیوسته بر تولید و ذخیره کردن آنها می افزایند و سیاهان خود را که مجهز به اسلحه هسته ای هستند در بسیاری از کشورها میکارند و باین طریق خطر بزرگی برای صلح جهانی و امنیت خلق های گلیه ممالک بوجود آورده اند. مدتهاست که خلق های جهان به مذاکراتی که دولت های دارند اسلحه هسته ای در باره خلع سلاح بعمل می آورند اعتماد ندارند. آنان کاملاً در این نظریه تدبیر اند که مجموعه مسائل خلع سلاح هسته ای را با دولت بزرگ انی نمیتوان حل کرد و اگر چند دولتی دیگر نیز بآنها اضافه شوند باز هم چنین کاری ممکن نخواهد بود.

چین در برابر خطر انی امپریالیسم مجبور است کتسلتیا هسته ای خود را گسترش دهد. و این امر صرفاً مبتنی بر هدف های دفاعی است و بنظیر در هم شکستن انحصار انی امپریالیسم و بالاخره ایحاء سلاح های هسته ای صورت میگیرد. اسلحه های هسته ای چین هنوز در مرحله آزمایشی است. هنوز چین دولت انی نیست و هرگز "دولت بزرگ انی" که اعمال کند سیاست انحصار، تهدید و شانتاژ انی نخواهد شد. چین در هیچ حالتی به شرکت در مذاکرات ارضای دولت های انی در امر خلع سلاح هسته ای که در پشت سر کشورهای غیر انی صورت میگیرد رضایت نخواهد داد.

از اینجهت دولت چین نمیتواند پیشنهاد دولت شوروی را در مورد دعوت گفرانس پنج دولت بقیه در صفحه ۳

روز ۱۵ ژوئن ۱۹۷۱ دولت شوروی اظهاریه ای به دولت جمهوری توده های چین ارسال داشت مبنی بر پیشنهاد "دعوت گفرانس" از پنج دولت درازنده اسلحه هسته ای، یعنی اتحاد شوروی، ممالک متحده آمریکا، جمهوری توده های چین، فرانسه و انگلستان. "بنظر بررسی مسائل مربوط به خلع سلاح مسلک در مجموع خود".

دولت جمهوری توده های چین لازم میدانند که اظهاریه زیرین را در این موضوع انتشار دهد:

همه ممالک روی زمین خواه بزرگ و خواه کوچک از لحاظ حقوق باهم برابرند. برعهده کشورهای مختلف جهان است که امور مربوط بخود را بصمیمت یکدیگر مورد بررسی قرار دهند و فیصله بخشدند و پذیرفتنی نیست که چند دولت این کار را بخود منحصر گردانند. این اصلی است که در روابط بین المللی جاری است و هر کشوری باید آن را سرانجام دهد. جلوگیری از جنگ هسته ای، رفع خطر هسته ای و همچنین منع کامل و ایحاء کامل سلاح های هسته ای از مسائلی است که با صلح و امنیت گلیه کشورهای جهان ارتباط دارد، و چند کشوری که صاحب سلاح هسته ای اند حق ندارند اکثریت کشورهای جهان را کنار بگذارند و خود سرانه گفرانس بنظر بررسی چنین مسائل مهمی تشکیل دهند و در باره آنها تصمیم اتخاذ کنند.

تاریخ پس از جنگ دوم جهانی بمان نشان میدهد که کفایت چند دولت درازنده سلاح هسته ای صورت میگیرد هرگز نمیتواند مسائل خلع سلاح هسته ای را حل کند. در ژوئیه ۱۹۶۳ آمریکا، انگلستان و اتحاد شوروی قرارداد را راجع به "منع قسمی آزمایشهای هسته ای" منعقد ساختند. سپس اتحاد شوروی و آمریکا بتطبیق یک سلسله قراردادها ظاهر بنظیر "محدود کردن" سلاحهای هسته ای مبادرت جستند که قرارداد

کسیدی... بقیه در صفحه ۳
این افسانه که حضور سران کشورها در جشن تأسیس شاهنشاهی ایران بخاطر بزرگداشت تاریخ و تمدن ایرانست هیچ کس را نمی فریبد. چگونه تصور این امر ممکن است که نمایندگان نیروهای سیاهی که میهن ما و خلق های ما را در تاریکی بی - فرهنگی نگاه داشته راه را بر رشد تمدن و فرهنگ ما بسته اند، در مقام بزرگداشت فرهنگ و تمدن ایران برآیند. شرکت سران کشورها در این جشن کوششی عبث برای ارتقا مقام و اعتبار شاه در نزد مردم ایران، بزیای فریب توده ها است. شرکت در این جشن بخاطر تحکیم و سفت کردن بند های اسارت و عقب ماندگی میهن ما و خلق های ماست.
سلسله شاه از این جشن نتیجه معکوس خواهد گرفت این شعبده نیز مانند شعبده های دیگر نه تنها کتکی بتحکیم پایه های لیزان سلطنت نمیکند بلکه آنها را لیزان تر و آسیب پذیرتر میگرداند. برگزاری این جشن بر شدت دامنه مبارزه مردم خواهد افزود و این مبارزه شاه و سلطنت ایران را نیز برای همیشه از صفحه تاریخ خواهد زدود.

حملات سراسیمه وار رژیم را با تشدید مبارزه روبرو سازیم